

زیباشناسی و فرهنگ

محمود عبادیان

چکیده

نویسنده در این مقاله رابطه‌ی میان زیباشناسی به‌مثابه «علم هنر» و فرهنگ را به‌عنوان «مجموعه‌واژه» مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر نویسنده می‌توان هنر و علم را به‌عنوان دو شاخه‌ی پربار فرهنگ در نظر گرفت و نقش تأثیرگذار و پویای آنها را در تحرک‌بخشیدن به زمینه‌های فرهنگی دیگر (ازجمله نقش هنر در پرورش ذوق سلیم و نقش فن در ابراز بسیاری از جنبه‌های زندگی فرهنگی) و همچنین جنبه‌ی تأثیرپذیری آنها (ازجمله نقش زیباشناسی در تعریف اهمیت و جایگاه هنر در پیوند با دیگر عناصر و اشکال فرهنگی از قبیل علم، اخلاق، طبیعت، زیست‌بوم و غیره) را بررسی کرد.

کلیدواژه‌ها: اشکال فرهنگی، علم، هنر، زیباشناسی، فرهنگ.

وقتی انسان نخستین دست‌افزار خود را ساخت و آتش را کشف کرد، آن را برافروخت و به خدمت گرفت، از مرحله‌ی حالت طبیعی صرف بیرون آمد. احتیاج، تجربه و قوای مغزی (آگاهی) او را بر آن داشتند تا به زندگانی خود نظم و برنامه دهد، و بدین‌سان از جهان حیوانات متمایز شد. از توسعه‌ی نظام زندگی برنامه‌مند انسان پدیده‌های رفتاری و ارتباطی تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ بشری شکل گرفت. مفهوم فرهنگ معرف مجموعه ارزش‌هایی است که انسان برنامه‌اندیش در زندگی جمعی خود آن را آفریده و گسترش داده و کماکان آن را می‌آفریند و متطور و متحول می‌کند. در این مفهوم قلمروهای عملی و فکری گوناگون انسان‌ها در یک مجموعه‌ی بزرگ نسبتاً بسته همگرایی یافته‌اند: اسطوره، ادب، دین، دانش، حقوق، اخلاق، تعلیم و تربیت، اقتصاد، فن و هنر.

«هنر» نیز یک مجموعه‌واژه است که در آن صورت‌های پدیدار آنچه تعین هنری دارد

تجمع می‌یابد: شعر، موسیقی، هنر صحنه‌ای (تئاتر) و حرکات موزون؛ و علاوه بر هنرهای اصطلاحاً آزاد، هنرهای کاربردی را نیز در بر می‌گیرد که در خدمت غایت‌های عملی زندگی آرایش آن‌اند: هنرهای حرفه‌ای و هنرهای فضاآرا. در سایه‌ی پیشرفت تحول و توسعه‌ی زندگی نظری جست‌وجوگر و ژرف‌گرایی بشر به بعد اعتلایی‌تر از تعامل اشکال فرهنگی نائل شد که صفت مشخصه‌اش اشراف بر حوزه‌های اصطلاحاً معنوی کمالی به‌طور کلی است که ضمن تغذیه از مجموعه‌ی امکانات فرهنگی، منزلت فراگیر بر آنها را یافته است؛ مراد از این معنویت همانا فلسفه، علم و فلسفه‌ی هنر (زیباشناسی) است. بدیهی است اشکال فرهنگی که به برخی از آنها اشاره شد، معرف ارزش‌های متفاوت و لذا اثرات مختلف در زندگی آدمی‌اند، همچنان که تأثیر و تأثرشان بر هم نیز یکسان نیست. در نتیجه، به‌کارگیری اغلب این اشکال فرهنگی در حرکت کلی جامعه‌ی بشری به نسبت‌های مختلف موجد تشکیل عرف و سنت است، و تعدادی نیز به‌عکس، مصدر تحرک و پویایی بیشترند. تعامل این دو دسته پدیده‌های فرهنگی زمینه‌ساز ارتباط سنت و نوآوری است. از این رو سنت و نوآوری دو مقوله‌ی اساسی فرهنگ بشر و عامل چگونگی و کیفیت پیشرفت اجتماعی یک ملت است. نوآوری مستلزم وجود سنتی زمینه‌دار است تا نوآوری فرهنگی بتواند در بستر آن به خود بیابد، همان‌طور که وجود و بقای سنت مستلزم عملکرد عنصر نوآوری است. اصولاً هر سنتی خود در اصل زاینده‌ی نوآوری فرهنگی بوده است که با گذشت زمان و حرکت زندگی فرهنگی تشکیل سنت داده، بر دامنه‌ی سنت افزوده است.

تاریخ و تجربه نشان می‌دهد که برخی عوامل فرهنگی در سیر و تحول فرهنگ جامعه‌ی بشری جایگاه خاص دارند و بیش از دیگر اشکال فرهنگی در حرکت و پیشرفت اجتماعی آن ایفای نقش می‌کنند. می‌توان گفت «علم» برجسته‌ترین این عوامل است. بدیهی است که علم و هنر به‌عنوان دو شاخه‌ی پربرار فرهنگ، هریک به‌عنوان رشته‌های فعالیت انسانی، دارای اهمیت مستقل خود در توسعه و پیشرفت فرهنگی بشرند. در این نوشتار هدف بازنمایی و بحث در مورد اهمیت شناخته‌شده‌ی آنها در این مناسبت نیست، بلکه آنچه که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، نقش محرک و پویای نتایج کاربردی علم و هنر در تحرک دیگر زمینه‌های فرهنگی است؛ برای مثال، نقش فن در به‌روز کردن (مدرنیزاسیون) بسیاری شئون زندگی فرهنگی که موجب تغییر آداب و رسوم و جهان‌نگری آدمی می‌شود، یا نقش هنر در پرورش ذوق سلیم و تقویت ذائقه‌ی انسانی در رویکرد به طبیعت چیزها و منزلت‌شان در زندگی انسان. به‌تعبیری آنها را می‌توان به ارابه‌های جنبش عناصر گوناگون فرهنگی تشبیه کرد که رسوب انفعال را از روزمرگی رفتارهای فرهنگی می‌کاهند و با تفویض خصلت‌های خود به آنها شادابی می‌بخشند.

تأثیر علم (به‌ویژه علوم پایه) که تقویت عنصر مادی - تکنیکی فرهنگ جامعه را در پی دارد، عامل تولید نیازمندی و لذا رفاه اجتماعی است. می‌توان گفت مؤثرترین عامل در کیفیت دادن به ارتباط میان سنت و نوآوری، و رشد فرهنگ به‌طور کلی است. هنر و بیشتر از آن علم که پژوهش‌های فعالیت آفرینندگی و پژوهشی روح زمان در فرهنگ ملی است، با فرهنگ دیگر ملل جهان نیز وجوه کم‌وبیش مشترک دارد؛ از این رو توجه به کارکرد آنها در مقیاس ملی، بر جنبه‌های فراومی و فراملی فرهنگ کشوری می‌افزاید و به تفاهم بیشتر ملت‌ها کمک می‌کند.

زیباشناسی (یا فلسفه‌ی هنر) فعالیتی فلسفی - انتقادی معطوف به ارزش‌های «فراخوان» [برانگیزنده] آثار هنری به‌طور کلی است. مناسبت زیباشناسی با آثار هنری از یک لحاظ همانند رابطه‌ی استنتاج نظری یا به‌اصطلاح استقراء است، که البته سرجمع استنتاجی که از آثار متنوع هنر به عمل می‌آید از صورت علمی استنتاج استقرایی متفاوت است؛ در اینجا استنتاجی که از اصطلاحاً وجوه مشترک آثار هنر می‌شود بیشتر خصلت برداشتی را دارد که متأثر از بینش هنری، تعلق اجتماعی، و جهان‌بینی هنری فیلسوف یا منتقد است. از همین رو دیدگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد ناشی از رویکرد زیباشناختی در آثار هنری طبیعی و منطقی جلوه می‌کند.

با این همه زیباشناسی دانش هنر به‌طور عام است. از آنجا که قلمرو مصالح هنر و طرز تلقی هنرمند از کار روی مصالح و پیامد آن مضمون هیچ‌گونه محدودیتی نیست و هنر حتی خود اشکال مختلف فرهنگ و جنبه‌های فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد، یا به هر پدیده‌ی فرهنگی در خود بازتاب می‌دهد؛ زیباشناسی به‌عنوان یک میان‌رشته‌ی نظری - پژوهشی با هر زمینه‌ی فرهنگی - طبیعی که اثر هنری متأثر از ارزش‌ها و مسائل آن است، درگیر است. باز از آنجا که هنرمند به‌عنوان یک سوژه‌ی اجتماعی، یعنی فرزند زمان و مکان، مصالح و موضوع فعالیت خلاق خویش را به‌مقتضای نبض و تپش زندگی بشری بازسازی می‌کند، طبیعی است که زیباشناسی با تبیین واقعیات و سایه‌روشن جنبه‌های گوناگون زندگانی انسان در آثار هنری سروکار دارد، آن را با توجه به ارزش‌های مؤلفه‌ی خود توصیف می‌کند و بدین‌سان عملاً نشان می‌دهد که هنر در تصویرهای خود، چیزها و امور ظاهراً بیگانه یا بی‌تفاوت نسبت به فرهنگ را در فرهنگ بشری سهیم می‌کند.

یکی از تأثیرهای مهم زیباشناسی بر فرهنگ، سعی زیباشناسی در تعریف نقش و جایگاه هنر در پیوند با دیگر عناصر و اشکال فرهنگی - مثلاً با علم، اخلاق، رابطه با طبیعت، زیست‌بوم و جز آن - به‌ویژه در دوره‌ی تاریخی معاصر است؛ امری که نشان‌گر تأثیر زیباشناسی بر فرهنگ به‌طور کلی است. اهمیت تعریف تأثیر هنری بر دیگر عناصر نظری و

عملی فرهنگ نه تنها بر دامنه، کیفیت و محدودیت تأثیر و تأثر آنها می‌افزاید، بلکه موجب توسعه‌ی متمایز و خاص هریک از شاخه‌های فعالیت فرهنگی شده که در غایت زمینه‌ساز استقلال نسبی آنها – بیش از همه استقلال خود زیباشناسی – شده است. کافی است به استقلال رشته‌هایی که مأخذ فلسفی دارند – بیش از همه خود فلسفه – بنگریم: اخلاق، نظریه‌ی شناخت و نظیر آن که بدون آن که پیوند آزاد خود را با فلسفه به‌عنوان سر منشاء و تکیه‌گاه اولیه از دست داده باشند، مستقل شده‌اند. یکی از زمینه‌هایی که زیباشناسی مستقیماً در در تأثیر و تأثر بوده است، فناوری یا به‌زبان امروز تکنولوژی است. در این مورد نیاز به توضیح چندان اقناعی نیست که زیباشناسی و فناوری از همان دوره‌های اولیه‌ی پیدایش و توسعه‌شان – به‌ویژه از اوایل هزاره‌ی دوم – نقشی فزاینده در پیشرفت و پویایی نوآرانه‌ی متقابل آثار هنری به‌عنوان موضوع زیباشناسی و فناوری ایفا کرده‌اند و کماکان نیز در این مسیر عمل می‌کنند.

البته ناگفته نماند که تأثیر زیباشناسی بر فناوری بیشتر (عمدتاً) از کاربرد فن در قلمرو هنرهای تجسمی مأوا یافته است تا مستقیماً از خود زیباشناسی؛ به‌عبارتی زیباشناختی‌شدن فناوری مشخصاً در هنرهای آزاد و هنرهای کاربردی بروز یافته است. تحول و مکتب‌ها و ژانرهای هنر در دو سه قرن گذشته، بدون نقش فناوری در تطور سازه‌ها و کاربردی‌کردن مصالح دور از تصور است. بدیهی است که زیباشناختی‌شدن فناوری، تکنیک‌پذیر شدن هنرهای تجسمی و هنر صحنه‌ای (تئاتر و سینما) را به همراه داشته است. نکته‌ی شایان توجه آن که مفهوم هنر در فرهنگ ایران (خواه در دوران نسبتاً باستان و یا معاصر) همواره تداعی‌کننده‌ی فن و مهارت نیز بوده است.

از این مختصر، متوجه می‌شویم که هنر (و لذا دانش آن) و تکنولوژی از آن دسته اشکال یا عناصر فرهنگ‌اند که به‌عنوان جلوه‌ای از فرهنگ ایفای نقش و تأثیر کرده‌اند، و ضمناً به حکم ذات ساختاری‌شان – یعنی پشتوانه‌ی تکنولوژی در علوم دقیقه و تغذیه از دستاوردهای آنها – هنر به‌عنوان تجلی استعداد خلاق هنرمندان متعهد به نبض پویای زمان و مکان عامل دیگر این تحرک بوده است؛ این دو عنصر فرهنگی علاوه بر جایگاهی که به‌عنوان اجزاء متشکل فرهنگ به‌طور کلی دارند، سائق‌های تحرک‌آور و دگرگونی یا دست‌کم تغذیه‌کننده‌ی پویایی در دیگر زمینه‌های فرهنگی بوده‌اند که امروز بیش از پیش و به‌نحو چشم‌گیرتر در این مسیر عمل می‌کنند؛ از لحاظی می‌توان گفت که این دو، فرهنگ‌سازند. هر مرحله از پیشرفت فرهنگ معاصر در کل، رنگ و سانسای فن و هنر و دستاوردهای زیباشناختی را بر قامت خود دارد.

آنچه زیباشناسی را به‌رغم خصلت نظری و لذا کم‌وبیش ارزش‌های ماندگار و پای‌بندتر

خود، به نحوی هم‌سوی تحولات فرهنگی کرده است، مواجهه (یا به اصطلاح تقابل) عامل زیباشناختی با عامل جامعه‌شناختی [به معنی علمی کلمه] بوده است. معمولاً وقتی مؤلفه‌های تولید خوشایندی یا لذت زیباشناختی در ذائقه‌ی افراد و جامعه‌ی هنردوست به‌طور موفقیت‌آمیز جا باز می‌کند، پایایی نسبی می‌یابند، به هنجار (نرم) و قاعده مبدل می‌شوند، کارایی رایج به خود می‌گیرند، به‌نوعی در ذهن هنرمند و هنردوست رسوب می‌کنند و عملاً نه‌تنها در آثار گوناگونِ زمان خود به معیار امر زیبا مبدل می‌شوند، بلکه مدت‌ها بر ذائقه و دید هنری مردمان تأثیربخش خواهند بود. (کافی است به تأثیر زیباشناسی مثلاً شعر خیام، سعدی، به‌ویژه حافظ بر ذائقه‌ی خوانندگان این اشعار در قرن‌های پیشین بنگریم که یکی از پیامدهای هنجارمندشدن معیارهای زیباشناختی آن این است که غالباً به ارزش‌های زیباشناختی شعر نو فارسی کم بها داده می‌شود، یا آن را در مقایسه با ارزش‌های زیباشناختی شعر کلاسیک در نظر می‌گیرند.)

اما عاملی که زیباشناسی را به‌طور عام مشمول تغییر و تحول می‌کند، عمدتاً نقش عامل جامعه‌شناختی - علم تبیین تحولات اجتماعی - است که به حکم خصلت متحول خود از مقاومت معیارهای جاافتاده‌ی زیباشناسی و حرکت محتاط و حتی محافظه‌کارانه‌ی آن در سیر تاریخ می‌کاهد. این بدان معناست که تحولات زیباشناختی لزوماً پیرو تغییرات مرحله‌ای و پیوسته‌ی جامعه نیست، بلکه بیشتر زائیده‌ی بزنگاه‌ها و چرخش‌های ممیز و شاخص عصرهای مهم تاریخی است. نظریه‌ی میمسیس (ارسطویی) تنها پس از رنسانس مشمول دگرگونی اساسی شد؛ و زیباشناسی طبیعت زمانی فعلیت لازم یافت که مناسبات سرمایه‌داری معاصر از تکنولوژی برای مقهورکردن طبیعت استفاده کرده و بر بیگانگی آدمی نسبت به طبیعت و مآلاً نسبت خود خویش افزوده است.

بی‌گمان حرکت نایکسان اشکال فرهنگی و تفاوت نقشی که بر فرهنگ به‌طور کلی به‌عنوان یک تمامیت دارند، تابعی از رسالت اجتماعی و کارکرد هر یک به‌منزله‌ی اجزاء نسبت به کل است. تا آنجا که مربوط به مناسبت آثار هنر نسبت به زیباشناسی به‌مثابه علم ناظر بر آنها می‌شود، این در سرشت تفاوت عامل نظری و عملی است که پس از تکوین و رواج مدتی می‌پاید تا کلیت خود را حاکم کند، و به مرور زمان برای تغذیه‌ی زنده، دگربار از انتزاع نظری دور و به انضمام با آثار جدید و زنده ملحق شود.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی